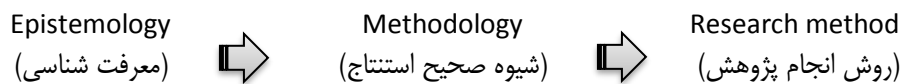


سخن سردبیر

الزامات پژوهشی علمی در حوزه علوم انسانی

انتظار از یک اثر علمی به عنوان نتیجه تلاش تحقیقاتی و تجربی یک محقق در تمام حوزه های مطالعاتی به ویژه علوم انسانی، ارائه خلقی ناب و ناول به جامعه علمی است. برای یک اندیشمند علوم طبیعی دستیابی به یک دستاورد بدیع، مستلزم کشف روابط علی و قوانین و نیروهای پیشران حاکم بر پدیده های طبیعی است، قوانینی که به صورت پیشینی^۱ نهفته در پدیده های مادی و داده شده^۲ به آنان است؛ این در حالی است که ماموریت محقق علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی، یافتن علت های شکل گیری یک معلول نیست، بلکه خود علت و عاملی برای خلق اثری ماندگار است، اثری که بازنمایی از شخصیت، هویت و پیش زمینه های دانشی آن محقق است. لذا مسئله کشف^۳ در علوم طبیعی و خلق^۴ در علوم انسانی، نمادی بارز از تفاوت ماهوی میان این دو حوزه مطالعاتی است. تفاوتی که ریشه آن به بنیان های معرفت شناختی متفاوت در این دو حوزه باز می گردد. به همین علت است که نزد بلند^۵ [از برجسته ترین نقادان عرصه روش شناسی]، پیش نیاز و الزام رسیدن به شیوه صحیح استنتاج در هر تحقیق علمی، فهم ماهیت و جنس موضوع مورد مطالعه و یا به تعبیری معرفت شناسی^۶ است، زیرا فهم صحیح از ماهیت موضوع مورد مطالعه است که محقق را به انتخاب شیوه صحیح از استنتاج رهنمون می سازد و پس از آن شیوه صحیح انجام پژوهش^۷ یعنی تعیین ابزار مناسب برای حصول آن استنتاج معنا و مفهوم می یابد.



شکل ۱- مراحل پیشینی و پسینی استنتاج در هر تحقیق علمی (بلند، ۱۹۸۶)^۸

دلالت نهفته در این فرآیند ناظر بر این مسأله ی مهم است که در مطالعات علوم انسانی غفلت از ماهیت و جنس موضوع مورد

^۱ A priori

^۲ Given

^۳ Discovery

^۴ Creation

^۵ Boland

^۶ Epistemology

^۷ Research method

^۸ برای مطالعه بیشتر مقاله فوق رجوع شود به:

Boland, L. A. (۱۹۸۶). "Economic methodology: Theory and practice." The Generation of Scientific Administrative Knowledge.

مطالعه و اکتفا به انجام تحقیقات به شیوه مرسوم و متداول در علوم طبیعی [که به بخشی از روال رسمی نظام آموزشی در ایران تبدیل شده] به علتی برای پذیرش غیرنقادانه‌ی جهت‌گیری‌های فکری حاکم و نیاندیشیدن به چاره‌ای غیر روال ساختن تفکر علمی حاکم و جایگزینی آن با جامعه فراذهنی از تفکر علمی^۱ در این حوزه مطالعاتی است. جامعیتی که دستیابی به آن در گام نخست مستلزم باز تعریف روش علمی صحیح انجام تحقیقات در حوزه علوم انسانی و دوم تعیین عیار و سنج‌های برای قضاوت در خصوص معتبر بودن علم حاصله است. ملاک و سنج‌های که بتواند به عاملی برای کشیدن خط حائل میان علم مرجع و قابل استناد و علم سطحی قرار گیرد. به اشارت‌هایی فراخور این مبحث باید اینگونه پرداخته شود که یک محقق جوان در حوزه علوم طبیعی قادر است تا با تمرکز بر یک پدیده جزئی به کشفی بدیع دست یافته و به ارائه دستاورد خود به جامعه علمی بپردازد؛ این در حالی است که رسیدن به مرتبه خلق در مطالعات علوم انسانی مستلزم طی نمودن مراتبی است که اولین آن، سلطه بر جامعیتی از مفاهیم در سطح ظواهر (Analysis of concepts)، دوم کاوش در بطن و جوهره پدیده‌ها (Genesis) به منظور رسیدن به یک آموزه فکری و سوم آمیخته ساختن و وحدت بخشی و خلق سیستمی از آموزه‌ها در یک کل منسجم است (Synthesis) که یقیناً طی نمودن این مراتب به سادگی امکان‌پذیر نیست و مشروط به رسیدن به سطحی از بلوغ فکری و حتی سنی است. اما باید گفت که اهمیت سنجش اعتبار علم تولید شده کم از ضرورت طی نمودن مراتب صحیح علمی نیست. براساس اصول علمی، اثری دارای اعتبار است که بتواند واجد سه مشخصه «اصالت»^۲، «نماد و الگو بودن»^۳ و «فایده‌مندی»^۴ قرار گیرد. علم حاصله که واجد این سه عیار و سنج باشد می‌تواند به عنوان مرجعی قابل استناد، مورد اتکا قرار گرفته و به عاملی جریان ساز برای تجلی اندیشه‌های بدیل بعدی مبدل گردد.^۵

اصالت شاید بارزترین مشخصه برای یک اثر علمی است. اصالت عاملی است که تمایز با هرگونه تقلید^۶ را آشکار می‌سازد. چرا که هدف یک اثر اصیل، هرگز ارائه اندیشه‌ای کپی شده و برگردان شده از دیگران نیست، بلکه هدف آن ارائه اندیشه‌ای ناول است که بر هیچ قاعده متعین و از پیش تعیین شده‌ای استوار نیست. لذا تنها زمانی یک اثر می‌تواند واجد خصیصه اصالت باشد که حاصل به‌کارگیری ظرفیت تخیل خلاق و رفتن ورای عینیت‌ها و عقل استدلالی و تحلیل قرار گیرد. به تعبیری نمایشی هنرگونه‌وار از یک اثر است به همین علت است که می‌تواند همچون اثری نمادین و الگوساز برای جریان سازی اندیشه‌های بعدی قرار گیرد و زمینه خلق اندیشه‌های ناول بعدی را فراهم آورد. به تعبیری دیگر الگو بودن که حاصل اصالت‌مندی اثر علمی است، به تعیین استاندارد و قاعده برای تمیز و تشخیص میان علم مرجع و سایر علوم می‌پردازد و این علم الگو، همچون یک راهنما، هدایتگر مسیر جریانات فکری آتی قرار می‌گیرد. از این‌روست که به علم مرجع هیچگاه نمی‌توان، همچون یک دستورالعمل^۷ نگریست، بلکه در جایگاه سرمشق و الگو، عاملی برای ایجاد تهییج، شور و شوق و اشتیاق در متفکران و محققین

1 Idea of scientific thinking

2 Originality

3 Exemplarity

4 Usefulness

^۵ به منظور مطالعه در باب چیستی و چگونگی تحقق مرجعیت علمی در علوم انسانی رجوع شود به مقاله زیر

وهابی ابیان، محبوبه، مبینی دهکردی، علی، (۱۴۰۲). نگاهی بنیانی به چیستی و چگونگی تحقق مرجعیت علمی در علوم انسانی. علوم و فنون مدیریت اطلاعات.

6 Imitation

7 Blue print

بعدی است. مفید و موثر واقع شدن افزون بر دو مشخصه مطرح شده، در کشوری که نتیجه تحقیقات و دستاوردهای علمی‌اش بایستی به ارائه راه حل برای رفع مسائل مبتلابه جامعه بپردازد، ضرورتی قطعی و اجتناب ناپذیر است.

اما در پاسخ به این پرسش که الزام تحقق خلق‌های از نوع ناب و ناول کدام است، باید گفت که از یک سو تمامی خلق‌های ناب ریشه در نبوغ^۱ انسانی به عنوان موهبتی الهی دارند و از سویی دیگر این نبوغ به عنوان هدیه الهی ظهور و تجلی نمی‌یابد مگر آنکه زمینه آزادی ذهن و رهایی از هر نوع تنگنا و مسخ شدن در اندیشه‌ها از هر نوع فراهم گردد. آزادی که با باور ساختن قوه تخیل^۲ زمینه برقراری ارتباط آزاد آن با قوه فاهمه^۳ را فراهم نموده و موجب به فعلیت درآمدن ذخائر و خزائن عظیم فطری و وجودی می‌گردد. اتفاقی که اشارت تاریخی آن به حدود پانصد سال گذشته و شکل‌گیری رنسانس به عنوان عامل زمینه ساز آزادی اذهان از دور باطل زندگی معیشتی و زندگی در هزاران سال عصر تاریک و تحت سلطه پادشاهان و کاردینال‌های کلیسا باز می‌گردد. لذا باید گفت که منشاء تمامی تحولات جهان امروزی چه در زمینه‌های تکنیک و تکنولوژی و چه در زمینه خلق اندیشه‌های ناب، مرتبط با این دوران به عنوان نقطه عطف تحولات و دگرگونی‌های جهان بشری است. دورانی که انفجار و عکس العمل حدی نسبت به خفقان حاکم و سلطه کاردینال‌ها و پادشاهان بر جان و مال و اندیشه مردم شناخته می‌شود و اکسیر آن همان آزادی است که هم‌زاد با آفرینش بشری دانسته می‌شود و حقی است که نه همچون عرضی منتسب به یک فرد بلکه نهفته در وجود و شاکله ماهیتی اوست و بالذات و بالفطره در وجود قابل‌بازایی است. در این دوران تمام آنچه در قالب اندیشه‌های بدیل فلسفی ظهور یافت، نتیجه آزادی اذهان و اندیشه‌ها به دلیل پرداختن به هنر و اوج‌گیری آن در این دوران است. شکل‌گیری محافل^۴ هنری خاص با هدف برقراری ارتباط مستمر و پویای افراد و به مشارکت گذاردن اندیشه‌ها که روح تازه‌ای را به جوامع بخشید و موجب آزادی اذهان عموم از بند اسارت گردید. این دوران در زندگی بشری همچون نقطه عطفی است که زنجیره‌وار توانست زمینه ایجاد تحولات اساسی در تمامی ابعاد زیستی، فکری و روحی بشری را فراهم نماید. به تعبیری دیگر همه چیز بر دوش هنر سوار شد و انسان به این ادراک دست یافت که قادر است برای رسیدن به دانش ناب و ناول از روش‌های دیگری به جز روش‌های علی که اساس آن بر الهام‌ها و شهودها است و دستاورد آن چیزی جز خلق‌های از نوع ناول و نوآوری‌ها نیست، تکیه زند.

لذا در حوزه علوم انسانی تنها راه برای دستیابی به اکسیر تغییر و دگرگونی‌های بنیادین، همانطور که شومپتر نیز به آن اشاره داشته است، آزادی ذهن از درگیری‌های روزمره^۵ و تأمل و تعمق عمیق برای مدتی طولانی و پرداختن به ریشه‌ها و بنیان‌ها و علت‌العلل‌های نهفته در پس پدیده‌ها است. با این تعابیر اکنون مرز میان علوم انسانی و علوم طبیعی به عنوان دو حوزه تعلیمی به صراحت تبیین گردید. لذا انتظار از هر انسان هوشمندی آن است که بتواند از نبوغ، استعدادها و ظرفیت‌های مولد وجودی خویش به طریق موثری استفاده نموده و تلاش نماید تا با پرداختن به ریشه‌ها و حرکت در لبه دانش، گامی موثر در جهت پیشبرد دانش در این حوزه مطالعاتی بردارد.

1 Genius

2 Faculty of imagination

3 Faculty of understanding

4 community

5 Burning question of the day